

Medical Ethics and Law
Research Center

Tārīkh-i pizishkī i.e., Medical History

2022; 14(47): e8

Shahid Beheshti
University of Medical Sciences

The Effect of the Teachings of Mullasadra on Health Protection in Safavid Era (In the Light of Scientific Confrontation with Sufis)

Mehri Naghipourzadeh Mahani¹, Iraj Jalali^{1*}, Ebrahim Khorasani Parizi¹

1. Department of Humanities, Baft Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Sadr al-Muta'allehin Shirazi is one of the great philosophers of the Safavid era. He, who had a reasoning-mystical thinking, strongly criticized the Sufis of those days, who were considered a serious threat to the physical and mental health of the Safavid society and since he was a Sufi thinker, in order to maintain the physical and mental health of the people. And the religious culture of the society of that time tried to defend Sufism and reject the dry Sufis and by expressing reasoning and mystical intuition, it caused the creation and strengthening of Shiite Sufism within the framework of religious health.

Methods: The main materials of this research are Mulla Sadra's scientific works and historical sources of the Safavid era. New research on the influence of Mulla Sadra on the social situation of the Safavid era has also been used. The present research has dealt with the mentioned subject with historical-analytical method and in it; library resources have been used as a method of data collection.

Ethical Considerations: From the beginning to the end of the article, the principle of honesty and trustworthiness has been observed.

Results: Mulla Sadra considers some of the words of Sufis as a deadly poison for the perfect health of body and soul. The feedback of his wise and healthy thinking can be seen in the book "Kasr Asnama al-Jahiliyah". In the mentioned book, he has defended a healthy religion against the entry of false and destructive beliefs; Beliefs that, following lusts and carnal illusions, negate the practice of the appearances of the Shari'a and threaten the mental health and cultural health of the community. He has directed most of his criticism and attacks at the "Sufis of his time" and, in fact, criticizes the Sufis and claimants of Sufism's appearance and considers them to be detrimental to the health of the people of his time.

Conclusion: This study shows the serious impact of Mulla Sadra's teachings on the health of body and soul of Safavid society in contrast to the group of Safavid Sufis who, with their special beliefs and practices, have diverted the path of physical and mental health with outward and sometimes contrary etiquette to Islam. Results. Mulla Sadra protests against those who start austerity before knowing the rulings and introduces associating with such a person or with his followers causes mental depression and death of the soul.

Keywords: Mental Health; Physical Health; Mulla Sadra; Safavid Era; Sufis

Corresponding Author: Iraj Jalali; **Email:** jalali_i@yahoo.com

Received: October 02, 2021; **Accepted:** March 06, 2022; **Published Online:** July 27, 2022

Please cite this article as:

Naghipourzadeh Mahani M, Jalali I, Khorasani Parizi E. The Effect of the Teachings of Mullasadra on Health Protection in Safavid Era (In the Light of Scientific Confrontation with Sufis). *Tārīkh-i pizishkī, i.e., Medical History*. 2022; 14(47): e8.



مجله تاریخ پزشکی

دوره چهاردهم، شماره چهل و هفتم، ۱۴۰۱



تأثیر آموزه‌های حکیم صدرالمتهلین شیرازی بر صیانت از سلامت در عصر صفوی (در پرتو تقابل علمی با صوفیان)

مهری نقی پورزاده ماهانی^۱، ایرج جلالی^{۱*}، ابراهیم خراسانی پاریزی^۱

۱. گروه علوم انسانی، واحد بافت، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: از جمله فیلسوفان بزرگ عهد صفویه، صدرالمتهلین شیرازی است. وی که دارای تفکری استدلالی - عرفانی بوده، به شدت صوفی‌نمایان آن روزگاران را که عامل جدی تهدید سلامت جسمی و روحی اجتماع عصر صفوی محسوب می‌شدند، مورد نقد قرار داده و از آنجا که خود مشربی صوفیانه داشته، به منظور حفظ سلامت جسم و روان عامه مردم و فرهنگ دینی اجتماع آن زمان، سعی در دفاع از تصوف و رد و انکار صوفی‌نمایان خشک ظاهرین کرده و با بیان استدلالی و شهود عرفانی، سبب ایجاد و تقویت تصوف شیعی در چارچوب سلامت دینی شده است.

روش: مواد اصلی این پژوهش آثار علمی ملاصدرا و منابع تاریخی عصر صفویه است. همچنین از پژوهش‌های جدید در خصوص تأثیر ملاصدرا بر وضعیت اجتماعی عصر صفوی نیز استفاده شده است. پژوهش پیش رو با روش تاریخی - تحلیلی، به موضوع مذکور پرداخته و در آن از منابع کتابخانه‌ای، به عنوان روش جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است.

ملاحظات اخلاقی: از ابتدا تا انتهای مقاله، اصل صداقت و امانتداری رعایت گردیده است.

یافته‌ها: ملاصدرا بعضی از سخنان صوفی‌نمایان را همچون سم مهلک برای سلامت کامل جسم و روح می‌داند. بازخورد تفکر حکیمانه و سلامت‌ورز وی را می‌توان در کتاب «کسر اصنام الجاهلیه» شاهد بود. در کتاب مذکور به دفاع از دین سالم در برابر ورود عقاید باطل و مخرب پرداخته است؛ عقایدی که به پیروی از شهوات و اوهام نفسانی، عمل به ظواهر شریعت را نفی می‌کنند و موجب تهدید بهداشت روان و سلامت فرهنگی اجتماع می‌شوند. وی بیشترین انتقادات و حملات خود را متوجه «صوفیه عصر خود» کرده است و در حقیقت، منتقد صوفی‌نمایان و داعیه‌داران تصوف ظاهرنا است و آن‌ها را مانع از سلامتی مردمان عصر خویش می‌داند.

نتیجه‌گیری: این پژوهش تأثیر جدی آموزه‌های ملاصدرا در سلامت جسم و روح اجتماع عصر صفویه را در تقابل با گروه صوفی‌نمایان عصر صفویه که با اعتقادات و اعمال خاص خود مسیر سلامت جسم و روح را با آداب ظاهری و بعضاً مخالف با شرع مقدس اسلام به انحراف کشانده‌اند، مورد نتیجه قرار می‌دهد. ملاصدرا به آنان که ریاضت را قبل از شناخت احکام شروع می‌کنند، اعتراض کرده و همنشینی با چنین شخصی یا با مریدان او را باعث افسردن روان و میراندن روح معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی: سلامت روان؛ سلامت جسم؛ ملاصدرا؛ عصر صفویه؛ صوفیان

نویسنده مسئول: ایرج جلالی؛ پست الکترونیک: jalali_i@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۵/۰۵

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Naghipourzadeh Mahani M, Jalali I, Khorasani Parizi E. The Effect of the Teachings of Mullasadra on Health Protection in Safavid Era (In the Light of Scientific Confrontation with Sufis). *Tārīkh-i pizishkī*, i.e., Medical History. 2022; 14(47): e8.

مقدمه

به دلیل اهمیت مسأله سلامت، راه‌های دستیابی به آن نیز متنوع بود. در این مسیر، هم راه‌های علمی و هم شیوه‌های تجربی به کار گرفته شده است، اما در این میان، برخی شیوه‌های غیر منطقی و غیر عقلانی نیز مورد توجه گروه‌های مختلف جامعه قرار می‌گرفت (۱) که از جمله آن‌ها می‌توان به رویکردهای ویرانگر و ضد سلامت صوفی‌نمایان عصر صفوی در عقیده و عمل نام برد. در این دوره که بی‌اعتنایی شاهان صفوی به برخی از پزشکان موجب هجرت آنان به کشورهای دیگر شده بود (۲) و هرچند تعداد اندکی از پزشکان مانند حکیم یوسفی هروی، چندین منظومه در پزشکی می‌نگارند (۳)، ناگزیر عالمان اندیشه که بیگانه از پزشکی به معنای مضیق آن بودند، در منصب طبابت جسم و روح واقع می‌شدند و از میان آنان، ناسرگانی همچون صوفی‌نمایان پدیدار شده و در تعارض با سلامت روح و روان اجتماع آن زمان جلوه نمودند. در همین زمان، مبارزه افرادی چون ملاصدرا با اندیشه‌های ضد سلامت جسم و روح صوفی‌نمایان، موجب صیانت از سلامت اجتماع عصر صفوی می‌شد. در دوران صفویه، اختلافات فکری دامنه‌داری در میان عالمان دین، در پذیرش یا رد نگرش صوفیان، بود. از زمان شیخ صفی، می‌توان شاهد افزایش گرایش‌های مردم به تصوف در روی آوردن بعضی از آن فرق به فعالیت‌های ظلم‌ستیزانه بود. از سوی دیگر، مرکز ثقل فلسفه و آغاز دوره جدید فکری فلسفی، با ظهور یکی از دانشمندان طراز اول ایران، یعنی محمدباقر میرداماد، به اصفهان منتقل شد و کسی که مکتب فلسفی را به اوج اعتلا رساند، شاگرد وی صدرالمتهلین است. وی در زندگی اجتماعی خود با فراز و فرودها، ناملایمات اجتماعی و رقابت‌ها و حسادت‌های معمول میان عالمان آن دوره همراه بوده است. در تمام دوران عمر خود، علاوه بر آنکه به آموزش مشغول بوده، بخشی از آموزش‌های خود را در قالب نقد وضعیت زمانه و نابسامانی‌های موجود و ارائه آموزه‌های اصیل دینی، عنوان کرده است. او با آموزش و تألیف کتاب‌ها، به صاحبان خرد ثابت کرد که زندگی بدون حفظ شریعات اصیل و تأمین تعادل

دنیا و آخرت و معاش و معاد، نه تنها تعالی ندارد، بلکه موجب تضعیف سلامت جسم و روان عامه اجتماع و دین آن‌ها می‌شود (۴). ملاصدرا به خصوص در کتاب «کسر اصنام الجاهلیه»، خطاب به متشرعان و صوفی‌نمایان (تصوف خانقاهی)، بسیاری از گروه‌های مختل اجتماعی را نقد و صفات ناپسندی چون مسئولیت‌گریزی، ریاکاری و نفس‌پرستی، بدعت‌گذاری، راحت‌طلبی، علم‌گریزی و بی‌توجهی به سلامت روانی و جسمی عامه اجتماع را با نگاه کارکردی آن، در جامعه تقبیح می‌کند و از این طریق، تلاش بر آن دارد تا با رویکرد علمی و انتقادی خویش، طریق تأمین سلامت مردمان اجتماع عصر صفوی را در مقابل آموزه‌های مخرب و ضد سلامت صوفی‌نمایان، تأمین نماید. این پژوهش با رویکردی تحلیلی، به نقد افکار و اعمال سلامت‌گریز صوفی‌نمایان از دیدگاه ملاصدرا، در قالب استدلال و برهان، پرداخته است و بر آن است که انجام اعمال و حرکات ظاهری از سوی عموم صوفی‌های ظاهرگرا، بدون تهذیب نفس، نه تنها آرامش روان و سلامت جسمی و روحی اشخاص را با ریاضت‌های بی‌جا تخریب می‌نماید، بلکه باعث ضربه‌زدن به سلامت و تعادل جسم و روح نیز می‌شود.

این پژوهش در پی آن است که با بررسی و مطالعه موردی آموزه‌های صدرالمتهلین شیرازی، به مبارزه فکری وی علیه جریان ویرانگر صوفی‌نمای عصر صفویه بپردازد و از این رهگذر، نقش وی را در تأمین سلامت جسم و روح مردم عصر صفوی تبیین نماید. بنابراین پس از تشریح شخصیت ملاصدرا و وضعیت تصوف در عصر صفویه، به جایگاه صوفیان نزد علما و پادشاهان عصر صفوی پرداخته شده و سپس مصادیق مخالفت ملاصدرا با صوفی‌نمایان و نظر وی در راهبرد اصلی برای تأمین سلامت جسم و روح مردم اجتماع تشریح می‌گردد و نهایتاً به رویکرد ملاصدرا در تأمین سلامت جسم و روح آحاد اجتماع از منظر ابعاد روان‌شناسانه پرداخته خواهد شد و از این منظر، تلاش وی در خنثی‌سازی آموزه‌های ضد سلامت صوفی‌نمایان روشن خواهد شد.

روش

این مطالعه با رویکردی توصیفی و تحلیلی مبتنی بر گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است. بدین جهت نخست آثاری که از ملاصدرا وجود داشته، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته و سپس منابعی که درباره تاریخ عصر صفوی، زندگینامه ملاصدرا و تحلیل رویکردها و اندیشه‌های وی اطلاعاتی داشته‌اند، مورد واکاوی قرار گرفته است. در پایان، بر پایه داده‌های موجود، به دستاوردهای ملاصدرا برای سلامت تاریخ اجتماع عصر صفوی اشاره می‌شود.

یافته‌ها

ملاصدرا اعتدال را لازمه سلامت جسم و روح و روان دانسته و معتقد است که همانند بدن که با خارج شدن از حالت اعتدال، به فساد و درماندگی و آفت‌ها و دردها دچار می‌شود، روح و روان انسان نیز برای حفظ سلامت نیازمند اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط است. همچنین از عوامل آرامش روان را مفیدبودن برای نوع بشر و فعالیت اجتماعی دانسته است. وی آرامش‌بخشی روحی و روانی را از مهم‌ترین جنبه‌های انگیزشی عبادات و اعمال می‌داند و دوری از بیهودگی و سردرگمی، ساده‌زیستی، تهذیب نفس، علم و آگاهی و تفکر و تهذیب نفس را از ضروریات سلامت نفس به شمار می‌آورد.

بحث

۱. شخصیت صدرالمتهلین شیرازی: صدرالدین محمد شیرازی، مشهور به صدرالمتهلین، در سال ۹۸۹ قمری در شیراز متولد شد. تنها پسر ابراهیم شیرازی بود. ابراهیم مدت‌ها منصب امارت داشت و از چهره‌های قدرتمند سیاسی و اجتماعی شهر به شمار می‌رفت. پدر ملاصدرا به نام ابراهیم قوامی وزیر آن سرزمین و شاید شخص دوم آنجا شمرده می‌شد و مردی محترم، دانش‌دوست، مؤمن و پاک بود. تنها نعمتی که خداوند به وی نداده بود، فرزند بود که سرانجام با دعا و توسل به مقدسات مذهب، توانست آن را به بهترین

گونه‌اش به دست آورد. خداوند پسری به او داد که نام او را محمد و لقب او را صدرالدین گذاشتند تا شاید از برکات آن نام، یکی از علمای بزرگ دین شود. همان‌گونه که برخی جهان‌گردان اروپایی آن زمان نیز نوشته‌اند، اشراف ایران و خانواده‌های بزرگان، فرزندان خود را به جای آنکه به مدرسه بگذارند، استاد یا استادانی را به خانه می‌آوردند. صدرا با کوشش این اساتید به تمام علوم آن زمان و حتی هنر خط و ادبیات و شعر فارسی و عربی نیز آشنا شد. صدرالمتهلین پس از تکمیل تحصیلات مقدماتی، رهسپار کاشان شد و پس از مدتی تلمذ در کاشان، در حدود سال ۹۹۵ قمری برای تکمیل تحصیلات عازم اصفهان گردید. در اصفهان نزد شیخ بهایی به تحصیل علوم نقلی و در محضر میرداماد به کسب علوم عقلی پرداخت (۵). بنا بر یک احتمال، در آغاز دهه سوم عمر خود که همزمان با آغاز قرن یازدهم قمری است، ملاصدرا بنا بر یک سنت رایج میان دانشمندان و دانشجویان شهر خود، شیراز را ترک و به سوی اصفهان، ری و قزوین رفته است و با احتمالی قوی‌تر، در سال ۹۸۵ قمری که حاکم شیراز (محمد خدابنده صفوی) به پادشاهی رسید و به شهر قزوین - پایتخت آن روز ایران - رفت، ملاصدرا نیز همراه پدر خویش به آنجا شتافته است. وی به یمن ثروت پدری، کتابخانه جامعی شامل کمیاب‌ترین کتب علمی خطی را در اختیار خود می‌یافته است. با انتقال پایتخت صفویه در زمان شاه عباس اول از قزوین به اصفهان، در سال ۱۰۰۶ قمری علما و هنرمندان، مانند شیخ بهایی و میرداماد، به اصفهان آمده و حوزه علمی قزوین به اصفهان منتقل گردید. ملاصدرا نیز در جریان این انتقال که به تأسیس مکتب اصفهان انجامید، به اصفهان آمد. وی در دهه دوم قرن یازدهم قمری، به شیراز برگشت و به درس و تربیت طلاب پرداخت و به دلیل آماده‌نبودن جامعه علمی که تاب دستاوردهای او را نداشت و به دلیل برخورد ناصحیح دانشمندان زمان، مدتی به کهک قم رفت. پس از مدتی انزوا و مجاهده نفس، به آرامش باطن و التیام زخم دل از دست جامعه دانشمندان دانش‌گش، به شهود منقول نائل آمد. نهایتاً نیز در پایان دهه چهارم سال یک‌هزار قمری، از ملاصدرا

درخواست شد که به شیراز برگردد. وی علی‌رغم این‌که فیلسوف و بنیان‌گذار حکمت متعالیه شناخته می‌شود، از التفات به دیگر دانش‌ها و از جمله دانش فقه خودداری نکرده است. به عقیده برخی، شایسته است که گفته شود صدرالمتألهین صدر فقه‌های زمان خود بوده، ولی از آنجا که وی درجه اجتهاد را قدرت و امکان استنباط و عدم نیاز به تقلید می‌دانسته و علم الهی را برتر می‌شناخته، به تدریس فقه نمی‌پرداخته است (۶). فلسفه وی به منزله چهارراهی است که چهار جریان، یعنی حکمت مشائی، ارسطویی و سنیایی، حکمت اشراقی سهروردی و عرفان نظری محی‌الدینی و معانی و مفاهیم کلامی، با یکدیگر تلاقی کرده و مانند چهار نهر، سر به هم برآورده و رودخانه‌ای خروشان به وجود آورده‌اند (۷). صدرالمتألهین شیرازی را می‌توان حکیمی دانست که در پرتو عالم‌پروری حکام عصر صفویه، وجوه حکمت، عرفان و فقهات را در مرتبه عالی متجلی ساخت و با مسئولیت‌شناسی نسبت به اجتماع عصر خویش، عناصر نامطلوب را با نیش قلم اندیشمندان خویش، نشانه رفته است و در برابر تهدیدهای سلامت جسمی و روحی و آرامش عامه مردم اجتماع، از ماحصل عمر خویش استفاده نموده و سعی در ابطال تهدیدهای مذکور نموده است که شرح آن در ادامه خواهد گذشت.

۲. تصوف در ایران عصر صفوی: شکل‌گیری تصوف از تیموریان تا صفویان ادامه داشت و قرن هفتم و هشتم قمری را می‌توان دوره رونق تصوف دانست. تصوف در دنیای اسلام از زهد و فقر آغاز شد و با عشق الهی و ذوق وحدت وجود و شهود، به کمال خویش رسید. ظهور تصوف در ایران در طی قرون نخستین اسلامی، خالی از غرابت به نظر نمی‌رسد، زیرا ایران به عنوان مهد تمدن آیین زرتشت، با عوالم زهد و فقر آشنایی و توافقی نداشت تا از این حیث، آمادگی خاصی برای پرورش تصوف نشان داده باشد، لذا شکی نیست که تعدادی از پیشروان فکر تصوف یا کسانی که قدمای صوفیه آنان را به طریقت خویش منسوب کرده‌اند، مانند حسن بصری متوفی ۱۱۰ قمری، ابوهاشم کوفی متوفی ۱۶۰ قمری، ابراهیم ادهم

متوفی ۱۶۰ قمری، شقیق بلخی متوفی ۱۹۴ قمری و دیگران، در ایران قرون نخستین به وجود آمده‌اند. این نکته از آمادگی محیط فکری و مادی ایران این ادوار در پیدایش تصوف حکایت دارد. در این صورت، قسمت عمده این آمادگی که تا حدی نیز به سبب بروز کشمکش‌های اجتماعی، برخوردهای شدید طبقاتی و مبارزه‌های مذهبی و کلامی ایران دوران صدر اسلام حاصل شده است، می‌بایست ناشی از پاره‌ای زمینه‌های دینی و عقاید و تقالید کهنه رایج در ایران این ادوار بوده باشد. بی‌شک بدون توجه به این زمینه‌ها، آمادگی قلمرو دیرینه ساسانیان را برای رشد و توسعه مبادی و اصول تصوف اسلامی نمی‌توان به شیوه معقولی توجیه کرد، البته در بین آنچه ممکن است تأثیر بلاواسطه‌ای در پیدایش تصوف داشته باشد، بدون شک مذاهب عهد ساسانی، مثل آیین مانی، عقاید گنوسی، آیین بودایی و کیش مسیحی را باید یاد کرد، اما حتی قرن‌ها پیش از عهد ساسانی نیز پاره‌ای عناصر عرفانی در تعالیم زرتشت و اوستا وجود داشته است که رواج آن‌ها سابقه آمادگی محیط فکری و ذهنی ایرانیان را برای قبول پاره‌ای از مبادی صوفیان نشان می‌دهد (۸). از سویی پیوند میان تشیع و تصوف از قرن هفتم تا قرن دهم قمری سیر صعودی داشته است و رشد این پیوند و ارتباط از شیخ نجم‌الدین کبری تا شاه نعمت‌الله ولی مشاهده می‌شود. تا آنجا که سیدحیدر آملی رسماً و عملاً اتحاد تصوف و تشیع را اعلام می‌کند و در آثار خویش، علی‌الخصوص در مقدمه کتاب جامع‌الأسرار، بر آن تأکید می‌ورزد (۹). صوفیه که در اصل سلسله‌ای در تصوف و منسوب به شیخ صفی‌الدین اسحاق اردبیلی بودند، وقتی به قدرت رسیدند، تشیع را مذهب رسمی ایران اعلام کردند، اگرچه قبل از آن‌ها نهضت‌های صوفیه، چون سرداران، حروفیه، نوربخشیه و مشعشعیان نیز شیعی‌مذهب بودند، اما نتوانستند قدرت را به دست گیرند. با نگاهی به تاریخ و آثار تصوف در این قرون، علاقه فراوان ایرانیان به آرای صوفیه آشکار می‌شود (۱۰)، چنانکه در باب تصوف نزد ایرانیان در *روضات‌الجنان*، طایفه عجم میل فراوان به آن داشتند تا آنجا که در تمایل به آن مبالغه می‌کردند.

۳. جایگاه تصوف در میان علما و پادشاهان عصر صفوی:

تأثیر صفویه از دو جریان تصوف و تشیع موجب اقتدار معنوی آنان و دستیابی ایشان به نوعی قدرت اجتماعی شد که نیروهای حامی، ثروت، نذورات و موقوفات و انباشت سرمایه نیز آن را تقویت می‌نمود. تغییر از سنی‌گری به شیعی‌گری مهم‌ترین حادثه‌ای بود که پس از شیخ صفی در متن طریقت و اندیشه مذهبی صفویان روی داد (۱۱). در واقع تشیع وجه دیگر ساختار اندیشه صفویه را تشکیل می‌داد و پیوند خوردن طریقت صفوی با آرمان‌های شیعی، تأثیر به سزایی در روی آوردن آن طریقت به یک جنبش فراگیر مذهبی و سیاسی داشت و در اثر این اندیشه، بعد از تسلط صفویان بر قدرت سیاسی، مذهب شیعه دوازده‌امامی به عنوان مذهب رسمی اعلام گردید.

ذکر شده است که در این عصر، گروهی از حکما و فلاسفه شیعه که مشربی ذوقی و صوفیانه داشتند، در مقام دفاع از تصوف و رد و انکار تشرع خشک ظاهری و فقه‌های منسوب به حکومت برآمدند و تألیفات ایشان در تصوف، حول این دو محور می‌چرخید که از میان آن‌ها می‌توان افرادی چون شیخ بهایی، میرفندرسکی و خود ملاصدرا را نام برد. چنانکه شیخ بهایی (متوفی ۱۰۳۰ قمری)، از استادان ملاصدرا که به همراه پدرش از فقه‌های بزرگ عصر خویش بود، مطابق با مشرب صوفیان، علم حقیقی را علم عاشقی می‌دانست. در باب میرفندرسکی نیز گفته شده است که به شیوه درویشان زندگی می‌کرد و با آنان روزگار می‌گذرانید و به خاطر همین هم ملامت می‌شد (۱۲). با این حال، وی در رساله صناعیه خود از صوفی‌نمایان تن‌پرور انتقاد می‌کند و آنان را قلندران و تن‌آسایانی می‌خواند که خود را به تصوف برمی‌بندند و تهدید سلامت روح دین را موجب می‌شوند (۱۳). فیض کاشانی، شاگرد و داماد ملاصدرا، در آثار خود از تصوف حقیقی و سیر و سلوک دفاع می‌کند و آن را گوهر موروث انبیا می‌داند (۱۴) و از سوی دیگر، به صوفی‌نمایان و عالمان جاهل که به آزار صوفیه می‌پردازند، می‌تازد و مقابله با آنان را لازم می‌داند (۱۵). وی همچنین فقاقت در دین را تحصیل بصیرتی می‌داند

که مرجع آن عقل نیست، بلکه قلب سلامت و روح سلیم است (۱۶). در مورد نسبت حکومت عصر صفوی با تصوف نیز در تاریخ نقل است که پایه اساسی دولت صفویه بر پایه تصوف بود. تصوفی که صورت روحانی آن تبدیل به سیستم سیاسی - روحانی شده و پیروزی دولت صفویه را به همراه آورده بود. از پایه‌های مهم تصوف مفهوم مرید و مرادی بود که مراد را به عنوان مرشد کامل مطرح کرده و از مریدان می‌خواست تا مطلقاً از فرمان او پیروی نمایند. مفهوم ولایت یا معنایی شبیه به آنچه که شیعه در ارتباط با امامان خود مطرح کرده بود، در تصوف رسوخ کرده و نظریه‌ای شبیه به امامت را در میان آن‌ها پدید آورده بود. بنابراین با وجود چنین مفهوم مشترکی، اندیشه شیعه با تصوف پیوند می‌خورد. شاه صفوی به عنوان مرشد کل در میان قزلباش‌ها که مریدان جدی وی بودند، به صورت یک قدرت سیاسی مشروع پذیرفته شده بود و آنان به خاطر شاه، حاضر به هر نوع فداکاری بوده و حتی بدون سلاح در معرکه جنگ دیده می‌شدند، اما زمانی که صفویان تشیع را آشکار کرده و در اولین روزهای سلطنت خود، فقیه را با سمت صدر، برای اداره امور شرعی نصب کردند، مشکلاتی از لحاظ مشروعیت قدرت آنان پیش آمد، زیرا شیعیان ولایت را تقدیم هر مرشد نمی‌کردند و آن‌ها از این مفهوم، مصادیق خاصی را در نظر داشتند. با این حال، شاه اسماعیل در مقابل این امر حالت تسلیم از خود نشان داده و علاوه بر آن که می‌بایست در برابر خیل اهل سنت مقاومت می‌کرد، لزوماً صوفیان را نیز به رقابت برمی‌انگیخت.

نتیجه این وضع آن شد که سه نیروی سیاسی در دولت صفویه از سه جهت برای خود مشروعیت پیدا کنند: یکی از این سه قدرت صوفیان بودند که نماینده آنان شاه بود (۱۷)، خود شاه که با گرایش به تشیع امامی در طول حکومت صفویه، به عنوان یک سلطان و حاکم عرف شناخته شده بود، به عنوان قدرت دوم مطرح می‌شد و قدرت سوم فقه‌های امامیه بودند که مشروعیت خود را به عنوان نیابت از امام زمان به دست آورده بودند. در ادامه این جریان، به دلایل دینی و سیاسی، کم‌کم قدرت صفویه رو به کاهش نهاد، زیرا فقه‌های شیعه از نظر دینی

جای آن‌ها را در حکومت پر می‌کردند و از نظر سیاسی نیز مشکلات خاصی بروز کرد که از جمله آن‌ها اظهار تردید در مرشد کل‌بودن شاه عباس اول با وجود زنده‌بودن پدرش بود که این خود باعث درهم‌ریختن حیات سیاسی صوفیان شد و با حذف آن‌ها، دو نیروی سیاسی با دو منشأ مشروعیت که از نظر شیعه تنها یکی از آن دو درست بود، در صحنه سیاست باقی ماند.

دیدگاه‌های عامیانه‌ای نیز در مورد عصر صفویه و تصوف وجود دارد که از مهم‌ترین آن‌ها پیوند مستحکم سیاست و تصوف و عرفان می‌باشد. گویی صوفیان تا آخرین روزهای قدرت خود از این پیوند جدا نشدند، اما تاریخ این دوران نشان می‌دهد در عصر صفویه نه تنها بازار تکفیر صوفیان داغ بود، بلکه خاندان صفویه خود در تقابل با صوفیان افتادند. در این دوره، اغلب علما صوفیان را لعن می‌کردند (۱۸). شاهان صفوی نیز هر یک پس از دیگری، از نفوذ صوفیان کاستند، از جمله حضور محقق کرکی در زمان شاه طهماسب که صوفیان تقریباً در مقابل عالم بزرگی نظیر کرکی، قدرت خود را از دست داده بودند. میرزا محمد تنکابنی در قصص‌العلماء، درباره کرکی اینچنین می‌گوید: «شاه طهماسب جناب شیخ را از جبل عامل به ایران آورد و در اعزاز و اکرام او کوشید و به همه ممالک خود نوشت که همه امتثال امر شیخ‌علی کنند و اصل سلطنت از آن بزرگوار است، زیرا نایب امام است» (۱۹). در زمان شاه طهماسب، مخالفت با صوفیان به یک جنبش ضد صوفی تبدیل شد. در همین دوره محقق کرکی، شخصیت محبوب شاه طهماسب، کتابی با عنوان «المطاعن المجرمیه فی رد الصوفیه» نوشت که از بین رفته است (۲۰). مخالفت محقق کرکی و علمای همانند او با تصوف را نباید به حساب حسابرسی علما در مورد صوفیان گذاشت، زیرا «در این زمان نوعی تلفیق میان صوفی‌گری مبتذل و حرفه‌ها و شغل‌ها، وضعیت خاصی ایجاد کرده بود. برخی از اهل فن حالت پیشکسوتی و مرشدی در فن خود یافته بودند و اجازه نمی‌دادند تا دیگران در آن حرفه وارد شوند، مگر آنکه از ایشان اجازه بگیرند. در یک پرسش از محقق کرکی وی این کار را مخالف شریعت و فاعل آن را

فاسق، فاجر و ملعون دانست» (۲۱). شاهان صفوی، اگرچه نسبت به روح تصوف و آیین قلندری پایبند بودند، اما رفته‌رفته از توجه‌شان به صوفیان کاسته و اقبال بیشتری نسبت به علما پیدا کردند. خاصه اینکه بسیاری از علما هم‌زمان از خصوصیات عارف و عالم برخوردار بودند، مانند بهاءالدین عاملی، معروف به شیخ‌بهای که نمونه بارز هویت اصلی اندیشمندان این دوره است. او عالم دینی بود که هم‌زمان به عنوان یک فیلسوف و عارف شناخته شده بود. در همین جریان است که می‌توان شاهد ظهور صدرالدین شیرازی بود.

نقش علمای شیعی در تبیین شیعی‌گری و مقابله با افکار صوفیانه از اقداماتی است که در این دوره به نوعی مبارزه اعتقادی و فلسفی-عرفانی تبدیل شده بود تا از این رهگذر، طریق تشویش در سلامت جسم و روان مردمان اجتماع عصر صفوی ممتنع گردد و بهداشت دینی و فرهنگی عامه مردم با مجاهدت‌های علمی علما تأمین شود. خاندان صفوی، اگرچه خودشان با افکار صوفیانه شروع کرده بودند، اما با توجه به خطرات این افکار و اقدامات افراطی بعضی از صوفی‌نمایان، از فعالیت آنان حمایت نکردند و حتی در زمان بنی‌عباس، شاهد برخوردهای شدید و سرکوب آنان می‌توان بود که به تدریج این قشر از جامعه منزوی شد و اعتبار گذشته خود را که در طول چند سده پیش به دست آورده بودند، از دست دادند (۲۲). پادشاهان صفوی در مجادله و رقابت میان صوفیان و علما، تلاش می‌کردند که جانب علما را بگیرند، زیرا اصولاً تفکر صوفی‌نمایان که ویرانگر آرامش دینی و سلامت اجتماعی آن عصر بود، برای اداره جامعه مفید نبوده و ابتر می‌نمود.

۴. تقابل ملاصدرا با صوفی‌نمایان: صدرالمتألهین شیرازی یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان ایران و تمام عالم اسلام از شرق تا غرب می‌باشد. این حکیم در طول عمر خود، به تعلیم و تربیت و تألیف آثار ارزشمند در زمینه فلسفه، حکمت، عرفان و تفسیر قرآن مشغول بود، اما همواره معتقد به باورهای دینی و معنوی و پایبند به انجام تکالیف شرعی و متنسک به مناسک دینی و متخلق به اخلاق الهی بود. وی عرفان و تصوف حقیقی

و راستین را باور داشته و در نشر آرای عارفان و صوفیان بزرگ تلاش وافر داشت، اما همانند استادان خود شیخ بهایی، میرفندرسکی و...، در قید و بند سنت‌های خانقاهی و آداب ظاهری صوفیان نبوده است. وی از صوفیان مشهوری چون حلاج و بایزید نام برده و آنان را بزرگ می‌شمرد. به علاوه آنکه وی همواره از علوم عقلی دفاع کرده و علوم همچون فلسفه را مورد تاخت و تاز قرار نمی‌دهد. وی به خوبی ظاهر شریعت را پاسداری کرده و از حضرت رسول (ص) و اهل بیت او (ع) پیروی می‌کرده است.

از سوی دیگر، ملاصدرا به رد صوفیان دروغین و نکوهش صوفیان نادان، ظاهرگرا و ریاکار پرداخته و همواره به بررسی و تحلیل آسیب‌شناسی باورهای نظری و الگوهای رفتاری صوفیان قشری و دروغین و شکستن بت‌های عقیدتی و عملی آنان که عامل خدشه در سلامت روحی و جسمی طوایف زیادی از عام و خاص بودند، می‌پرداخته است. برخی از صدراپژوهان اشاره‌ای به بت‌شکنی وی اشاره داشته‌اند: «بت‌شکنی‌های ملاصدرا بت‌شکنی‌های Francis Bacon، فیلسوف تجربه‌گرای انگلیس و معاصر وی، را به یاد می‌آورد. وی در کتاب‌های فرزند مذکر زمان، تفسیر طبیعت، پیشرفت دانش و ارغنون نو، بادقت و مهارت، بت‌های نادانی بشر را که به عقیده وی، مانع پیشرفت علم و فلسفه هستند، شناساند و با جرأت و صراحت، به شکستن آن‌ها پرداخت و هشدار داد که تا این بت‌ها، یعنی آرا و عقاید نادرست، از ذهن‌ها زدوده نشود، علم و فلسفه پیشرفتی نخواهد کرد (۲۳). ملاصدرا برای رد تصوف دروغین و سرزنش عقاید صوفیان ریاکار، ظاهرگرا و نادان که سلامت روانی و دینی عامه اجتماع عصر صفوی را نشانه می‌رفتند، کتابی با عنوان «کسر اصنام الجاهلیه» به رشته تحریر درآورد. در این کتاب، علاوه بر انتقاد از برخی علما و فقها به انتقاد از ویرانگری مشرب صوفیه و تخریب آرامش خاطر جامعه مسلمین توسط آنان پرداخته است. وی با قلم تند و بدگویی از صوفیان بازاری و مشایخ دروغین و بازیگر می‌پردازد که وجود مریدان بسیار موجب گستره تأثیرات منفی آنان در حوزه سلامت آحاد مردم می‌گردد. وی این گروه را

کسانی می‌داند که بدون دانش، خود را وارد چله‌نشینی کرده و لباس صوفیان پوشیده و شروع به بیعت‌گرفتن از مریدان می‌کنند. اشکال دیگر اینان پناه‌بردن به شعبده و حیل‌ها است که برای جمع‌آوری مشتری صورت می‌گیرد. وی می‌گوید که بیشتر کسانی که در صوامع می‌نشینند تا با انگشت به آنان اشارت شود یا در خانقاه‌ها می‌نشینند تا به زهد و کرامت شهرت یابند، احمق ناقص ملعون هستند (۲۴).

ملاصدرا در خصوص سلامت مزاج و روح و آنچه که می‌تواند در سلامت و اعتدال این دو نقش داشته باشد، بیان کرده است که بدن انسان دارای حالتی مزاجی است که اگر از حد اعتدال خارج نشود، تعادل و سلامت طبیعی آن به حال خود باقی می‌ماند و اعضا و جوارح به واسطه آن سلامتی و به اذن خداوند برای انجام امور و فعالیت‌هایشان برپا هستند، اما در صورتی که بدن از حد اعتدال منحرف شد، به فساد و درماندگی مبتلا شده و در معرض دردها، آفت‌ها و بیماری‌ها قرار می‌گیرد. از نظر او، روح هم در صفات باطنی و اخلاق نفسانی خود اینچنین است. وقتی که روح از حد اعتدال خارج شود و در اخلاق و صفات شهوی و غضبی و فکری به افراط و تفریط بیفتد، دچار بیماری‌های باطنی و نیز گناهی که بر باطنش مستولی شده است، می‌شود که نتیجه‌اش عدم پایداری روح، هلاک اخروی و عذاب سرمدی است و همانطور که غذاها، نوشیدنی‌ها و داروها برای سلامت بدن و تداوم سلامتی و تعادل آن لازم هستند، اعمال و افعال انسان همچون عبادات شرعی در تعادل نفسانی و فطرت اصیل روح انسانی مؤثرند، زیرا روح انسان دارای حالتی اصلی است. در سخن رسول خدا (ص) آمده است: «کل مولود یولد علی الفطره» و تا وقتی که روح بر حالت اصلی خود باقی باشد، انعکاس پرتوهای انوار هدایت روحانی خواهد بود، اما اگر از فطرت اصلی و سلامت خلقی که بر اساس آن آفریده شده است، به دلیل انحراف اندیشه و انجام اغراض نفسانی یا اعمال زشت، منحرف شد یا به واسطه کسب علوم ناقص و عبادات غیر خالص به خود مغرور شد یا برای برتری‌جستن و تفوق بر خویشان و دوستان، تلاش و مجادله کرد، جاهلی است که در

دریای جهالت، غوطه‌ور است و در بیابان نادانی و گمراهی، خود را مضطرب و سرگردان کرده است (۲۵).

صدرالمتألهین بر آن عقیده است که انسان باید برای هم‌کیش و هم‌نوع خود مفید باشد و از اول تا آخر عمر در خانقاه به سر بردن انسان را محکوم به رکود و جمود می‌کند و نمی‌تواند برای هم‌نوع خود مفید واقع گردد، زیرا این حکیم با اعتکاف در خانقاه مخالف بود. نسبت به خانقاه اردبیل هم نظری خوب نداشت، چراکه خانقاه اردبیل کانون پیدایش سلاطین صفوی بود و بالاخص در دوره سلطنت شاه اسماعیل، مؤسس سلسله صفویه و پسرش شاه‌طهماسب که مدت سلطنت وی طولانی‌ترین دوره سلطنت سلاطین ایران بعد از اسلام است، خانقاه اردبیل خیلی احترام داشت و مریدان صفویه خانقاه اردبیل را قبله دوم می‌دانستند و چون شاه اسماعیل و پسرش شاه طهماسب دارای عنوان مرشد بزرگ یا مرشد کامل خانقاه اردبیل بودند، نام آن‌ها در اذان برده می‌شد، اما در دوره ملاصدرا، خانقاه اردبیل دیگر اهمیت دوران سلطنت شاه‌اسماعیل و شاه‌طهماسب را نداشت، لذا باز هم نزد ایرانیان محترم بود. ملاصدرا به خانقاه اردبیل اعتنا نمی‌کرد، چون عقیده داشت کسانی که در آن خانقاه سکونت کرده‌اند، خود را از اثر و خاصیت خدمت به هم‌کیشان انداخته‌اند و تقریباً شبیه به رهبانان دیر مسیحیان هستند و در اسلام، رهبانیت جایز نیست. در آن دوره، در خانقاه‌بودن و از مردم کناره‌گیری نمودن و در گوشه‌ای به دور از جنجال به سربردن یک موفقیت بود. حکیم ملاصدرا با به سربردن در خانقاه موافقت نمی‌کرد و آن را رهبانیت می‌دانست، همچنانکه با عبادات طولانی که آن‌ها را اعمال شاقه می‌دانست، موافق نبود. وی می‌گفت نماز باید به همان اندازه که در احکام شرعی آمده، خوانده شود و روزه را باید طبق آنچه که در دین اسلام مقرر گردیده، گرفت و هر شب از غروب تا بامداد نمازخواندن از اعمال شاقه است و مغایر با نص احکام اسلامی و روح آن‌ها است. همچنین در سال شش ماه روزه‌گرفتن با احکام اسلامی مغایرت دارد و اگر در هر سال، گرفتن شش ماه روزه ضروری بود، خداوند به مسلمانان دستور می‌داد که سالی شش ماه روزه بگیرند (۲۶).

وی نسبت به اقطاب متصوفه و کسانی که دعوی می‌کردند قطب هستند و با خداوند رابطه مستقیم دارند، بدبین بود و آن‌ها را مشرک می‌دانست. ملاصدرا اغلب از سوی برخی علمای قشری که تحویل عرفانی او را از تعالیم ایمانی تمیز نداده و آشکارا او را تقبیح می‌کردند، بارها مورد ایذا و اذیت قرار گرفت. تنها به سبب نفوذ خاندان پرقدرت او بود که توانست کار تعلیم و تدریس خود را دنبال گیرد (۲۷). بر این اساس، ملاصدرا رویکرد صوفی‌نمایان را در پرداختن به امور ظاهری و پرهیز از مناسک عبادی، رویکردی منافی با مصالح سلامت جسم و روح می‌دانست و از این منظر نیز آنان را مورد نقد قرار می‌داد و در راستای سلامت‌بخشی به جامعه می‌کوشید.

۵. جنبه‌های روان‌شناسانه صوفیان از منظر ملاصدرا: از مهم‌ترین جنبه‌های انگیزشی عبادات و اعمال، آرامش‌بخشی روحی و روانی و دوری از بیهودگی و سردرگمی در زندگی نوع بشر می‌باشد. در این بین، به غیر از انبیا (ع)، معدود افرادی تحت عنوان عارفان حقیقی خود را در ورطه بندگی محض قرار داده‌اند. از نظر ملاصدرا، انسان‌های عارف و دوستداران واقعی خداوند دارای ویژگی‌هایی هستند (۲۸)؛ ویژگی‌هایی همچون محب و دوست‌دار مرگ‌بودن جهت وصال معبود از طریق مکاشفه و همواره از طریق مناجات و تلاوت قرآن، با خدا خلوت و انس‌گرفتن از جمله ویژگی‌های مزبور هستند. آنان سعی در انجام نوافل داشته و طالب علم و عالم‌گرایی بسیار می‌باشند، خصوصاً علومی که زمینه معرفت به اسرار آفاق و انفس را دارا می‌باشند. ایشان خدمت به خلق خدا را در رأس کارهای خود قرار داده و همواره نسبت به خلق خدا محبت و عشق می‌ورزیدند. خدمت مهربانانه را از لذات زندگی محسوب کرده و با تواضع و خشوع در برابر خالق و انجام نوافل و ترک محرّمات، خود را ناچیز دانسته و از خودنمایی، خودخواهی و خودستایی پرهیز می‌کنند.

در مقابل، ملاصدرا اشاره به گروهی دارد که خود را عارف‌نما جلوه داده و با انجام بعضی از اعمال و مراسم، نه‌تنها آرامش خود را از بین برده، بلکه موجب سلب سلامت روحی، آرامش و

بندگی بعضی از ساده‌لوحان جامعه نیز می‌شوند. این گروه نیز دارای ویژگی‌هایی می‌باشند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود. - ساده‌اندیش و سطحی‌نگر می‌باشند که در علم و عمل و عرفان و ایمان ثبات نداشته و گروهی سفیه که به شنیدن آلات لهو و لعب پرداخته و رسالت انسانی و مسئولیت اجتماعی خویش را فراموش کرده‌اند و فقط ادعای معرفت دارند (۲۹). آنان به علمای دین و عابدان به چشم حقارت می‌نگرند. علما را تحقیر کرده و می‌گویند از شهود حق محروم هستند و فقط به ذکر احادیث پرداخته‌اند. گروهی افراد ساده‌اندیش نیز زندگی خود را رها کرده و به تبعیت از آنان می‌پردازند، به گونه‌ای که سخنان آنان را پیامبرگونه تلقی کرده و گویی که از غیب خبر می‌دهند، در حالی که گروهی منافق و دروغگو به شمار می‌روند و در زمره جاهلان هستند، زیرا این مدعیان نه علم منظم، نه عملی همراه با تهذیب و نه اخلاقی تأدیبه شده دارند و همواره همنشین زیان‌کاران هستند. آنان اسیر خیالات خود بوده و در حقایق و اسرار تلاش عاقلانه ندارند و از موازنه عالم شهادت و غیب بی‌خبر هستند. اینان نه چیزی از حقیقت ایمان به خدا و صفات و آیاتش می‌دانند و نه از قرآن و رسولان و روز قیامت درک عمیق دارند و صرفاً تقلید و گمراهی دیگران را می‌طلبند و گاهی اعمال دیگران را فاقد ارزش و فضیلت می‌دانند و ملاک ارزش را شیدایی دل می‌دانند. اینان مدعی هستند که قلوبشان در گرو محبت دوست و گرفتار عالم قدس است. حال آنکه سرگرم دنیا و شهوات هستند و معتقدند که شهوات و گناهان و معاصی آنان را از راه حق باز نمی‌دارد و خود را از مقربان دانسته و بعضاً خود را بالاتر از انبیا نیز می‌دانند.

- ملاصدرا معتقد است که کسی که نفسش را تربیت و عقل خود را تهذیب نکرده است، حق نظر به حقایق اشیا را ندارد و کسی که جاهل به معالم الهی است، شایسته نیست که صوفی، فقیه یا حکیم نامیده شود (۲۹). خداوند متعال بر اساس فضل و رحمت خویش، پس از آنکه هفت آسمان و زمین را خلق کرد، برای هدایت و بیداری از خواب غفلت خلایق، بندگان صالح و برگزیده خود را فرستاد و این بیداری مقدور نمی‌باشد،

مگر آنکه شخص نفس خویش را با عبادات دینی، مجاهدت‌ها و ریاضت‌های شرعی و دینی تربیت کرده باشد و آماده پذیرش معارف دینی باشد. به همین ترتیب، در عهد خسروانیان به کسانی که نفس خویش را از طریق ریاضت‌های شرعی از لذت‌گرایی و جهل تطهیر نکرده بودند، اجازه آموختن حکمت داده نمی‌شد. همچنین بزرگان صوفیه به اشخاصی که به تهذیب نفس نپرداخته است، اجازه پرسش و نظر در این امور را نمی‌دادند. بر این اساس، صوفیان و حکیمان آنگاه که تصمیم می‌گرفتند که ابواب حکمت و معرفت را به سوی متعلمان خود باز کنند و رازها را بر ایشان برملا سازند، می‌بایست ابتدا با انواع ریاضت‌ها آنان را تربیت می‌کردند و با انواع تربیت‌های عقلی و شرعی، عقولشان پاک و طاهر می‌شد، اما صدرا با تأسف عنوان می‌کند که تمام این آداب و رسوم از بین رفته است و صوفیان و فقیهان و حکیمان را ضد این معانی عنوان می‌کند و بیان می‌سازد که صوفیان تنها به آداب ظاهری مشغول هستند و سعی دارند افرادی را دور خود جمع کرده و به پایکوبی، دست‌افشانی و مجلس اکل و شرب مشغول دارند و فقها نیز برای نزدیک‌شدن به سلاطین و حکام، از فتوادادن به باطل و احکام ناروا ابایی ندارند، در حالی که فقیه واقعی از نظر شرع مقدس اسلام، به آگاه‌بودن به شناخت خدای متعال و کیفیت تهذیب نفس و اخلاق و تحول اخلاقی و پی‌بردن به آفات نفسانی اطلاق می‌شد، نه علم به بعضی از امور همچون بیع، مکاسب، خیارات و... و حکمت نیز معرفتی است که از جانب خداوند خیر کثیر نامیده شده است، نه شاعر و طبیب و فال‌بین و... .

- از نظر ملاصدرا، علم و آگاهی به هر عمل، قبل از انجام آن عمل، ضروری می‌باشد که می‌تواند طبیب خاطر و آرامش را برای اهل آن به ارمغان داشته باشد. وی شرط مجاهده با نفس و ریاضت‌دادن به قوای نفسانی را که شرط سالک به سوی خدای متعال هم می‌باشد، معرفت و علم الهی می‌داند و این در نزد صوفی‌مسلمانان، جایگاهی ندارد و طریقت معنوی را نیز از کسانی می‌داند که چنین اهلیتی دارند و با این استدلال، عمل تقلیدی و اقتدای به صالحان را مایه نجات و رهایی از عذاب و

رسیدن به نعمت‌های بهشتی می‌داند. تنها بی‌خردان و ناکاملان هستند که خلوت‌نشینان و خرقة‌پوشان را اهل کرامت می‌دانند. وی در بیان عوامل اصلی به بیراهه‌رفتن و سقوط صوفیان در ورطه گمراهی و توهم، چنین توضیح می‌دهد که گروه صوفیان قبل از آنکه مبانی اعتقادی از جمله علم به خدا، افعال و صفات خدا، علم به روز معاد، کتب، رسل، مراتب علم و عمل و تشخیص اعمال مقرب و مبعد را اتقان و احکام کنند، به چله‌نشینی، مجاهده، صوفی‌گری، خرقة‌پوشی و سپس تصدی مقام ارشاد و هدایت دیگران مشغول شده‌اند (۲۹).

– ملاصدرا هدف از همه عبادات بدنی و ریاضت‌های نفسانی را تحصیل معرفت و کسب علم الهی و برهانی می‌داند که سهل‌انگاری و بی‌توجهی در آن فرجامی در تعارض با سلامتی روح و جسم را در پی دارد. وی علم را برترین چیز می‌داند و در میان علوم نیز علوم نظری الهی را که با الهام الهی به دست می‌آید و برتر از علوم عملی یا معاملات است، می‌داند. در میان علوم الهی نیز معرفت خداوند را از همه معارف برتر دانسته و خود این علم را سعادت و خیر واقعی می‌داند، اما نزد صوفی‌نمایان، اعمال و افعال و آموزه‌های رفتاری برتر از معرفت قلبی و علوم تلقی می‌شود (۲۹). وی آزادی و سلامت روح و روان را نتیجه اعمال و افعال و کنش‌های بشری (بدنی و نفسانی) و حتی تفکر و فعل و انفعالات نفسانی دانسته است، زیرا در بند قیدی نبوده و همه علوم وام‌دار و فرع وی می‌شوند. زیرا همانطور که علم الهی و فن ربوبی مخدوم دیگر علوم و اصل و بنیاد همه حرف و فنون است، به همین ترتیب، حکیم الهی و عارف ربانی نیز مخدوم همه عالمان است و دیگران خادم وی به شمار می‌روند. همچنین عنوان می‌کند که ساده‌اندیشان افعال را بر احوال و احوال را بر علوم ترجیح می‌دهند، حال آنکه روشن‌ضمیران احوال را برتر از اعمال و علوم را برتر از احوال می‌دانند.

– از بزرگ‌ترین عوامل گمراهی عرفان‌جویان که منجر به بدعت‌گذاری و انحراف از مسیر رشد می‌شود، اظهار کرامات و خارق‌عادات است که نوعی فریب‌کاری و شعبده‌بازی و تردستی به منظور فریب فال‌جویان و شعبده‌زدگان است (۲۹)

و در جهت فریب و تأثیر بر ضعیفان زودباور یا نادانان است که این خارق‌عادت جز زیان و شر و فتنه و به بادرفتن دنیا و آخرت افراد و آسیب به سلامت روح و جسم ندارد، لذا برخی از واردات قلبی غیبی که در اوایل به سالک دست می‌دهد، اگر همراه با منطق و عنایت خاص پروردگار و تهذیب شایسته و اخلاق و بر مبنای شرع نباشد، موجب عجب و غرور و بعضاً منجر به سرکشی و قساوت قلب می‌شود، زیرا بسیاری از این خارق‌عادت‌ها بر اثر ریاضت و سخت‌کوشی بوده است، نه تهذیب نفس و این خود باعث گمراهی از مسیر سلامت جسم و روح و اعتدال آن دو است و اغلب این ریاضت‌ها جاه‌طلبانه است که می‌توان گفت بسیاری از آنان اساساً اهل ریاضت و مجاهدت و خلوت و عزلتی که در دیگر ادیان مرسوم است، نمی‌باشد. از دیدگاه ملاصدرا، برخی از نشانه‌های صوفی‌نمایان را که از دید تصوف‌پژوهان، به عنوان نشانه‌های بالینی، عنوان می‌شود، می‌توان این‌چنین تعریف کرد (۲۹): ۱- فقدان لطافت روحی و فکری: از آنجا که هر شخص ترکیبی از نفس روحانی و جسم ظلمانی می‌باشد، خصلت نفس علم‌جویی و سبک‌بالی و خصلت جسم انفعال و گران‌بالی است که غفلت از این دوگانگی به معنی نادیده‌گرفتن نقش مؤثر و نافذ لطافت روحی جهت کسب فیوضات الهی می‌باشد؛ ۲- شهوت و راحت‌طلبی و اشتغال به لذات پست دنیوی ارتباط با سلاطین برای کسب امتیاز و همنشینی با سهل‌انگاران امور شرعی که نسبت به حلال و حرام بی‌تفاوت می‌باشند، از آنجا که اهل حق بر این باور هستند که هر خطایی از انسان سر زند، به همان نسبت از کمال بازمی‌ماند، ممکن نیست که صوفی‌نمایی که خط و مشی زندگی آنان اشتغال به لذات و شهوات است، به مقام عارفان الهی و عالمان ربانی برسند و دل آن‌ها محل تابش انوار الهی گردد؛ ۳- علم‌گریزی و معرفت‌انکاری، گریزداشتن از علم و عقلانیت و دانش و منکرشدن مدارج معرفت از ویژگی‌های صوفی‌نماها می‌باشد، آن‌ها با بیان اینکه علم حجاب است یا عالمان دورافتادگان از عالم الهی هستند، به اعراض از علم، حکمت، عالم و حکیم می‌پردازند که منظور از علم در اینجا، علمی است که موجب امتیاز انسان و ارتقای وی از عالم

حیوانی به درجه فرشتگان مقرب می‌باشد، نه هر علمی، زیرا بسیاری از علوم و فنونی که عالمان به آن مشغول هستند، علم به حرف و صناعات است. علمی که عالمان آخرت‌اندیش بدان رو کرده و عالمان دنیاطلب از آن گریزان هستند، معرفت الهی و صفات و افعال و کتب و رسل و روز معاد و علم نفس و روش استکمال آن و ارتقای آن به ملکوت و معنویت است، حتی علوم شرعی مثل فقه، اصول، تفسیر، در آیه و مانند آن نیز مورد بی‌مهری و بعضاً مورد تحقیر صوفی‌نمایان قرار می‌گیرد. حال چگونه ممکن است افرادی که خود را در معرض علوم قرار نمی‌دهند، علم و عالمان را مورد داوری قرار می‌دهند؛ ۴- سهل‌انگاری در عبادت: از نظر ملاصدرا کمالات علمی تنها از طریق ریاضت‌های شرعی و مجاهدت‌های مشروع و با شرایط خاص و برای افراد معدودی امکان‌پذیر است، چراکه نفس انسانی به دلیل وجود آفاتی همچون نقصان ذاتی و به فعلیت نرسیدن قوای ادراکی، با ریاضت‌ها و مجاهدت‌های عملی، دینی و عقلی که مانع انعکاس علم و معارف است و نیز کدورت و خباثت نفوس که بر اثر معاصی و پیروی شهوات است، مانع صفای قلبی شده و از شهود حقیقت محروم شده‌اند. همچنین به دلیل عدم شفافیت نمی‌تواند آن‌گونه که باید و شاید به بازتاب حقایق و معارف بپردازد و از آنجا که شخص به انجام طاعات ظاهری و معیشت دنیوی مشغول می‌باشد و در حقایق حضرت حق تأملی ندارد و وقت خویش را صرف عیش و مصالح معیشت شخصی می‌کند، از حقایق آسمانی چیزی در وی متجلی نمی‌شود و همواره حجابی بین آنان و حقیقت وجود دارد. ملاصدرا عنوان می‌کند که اکثر کسانی که در زمان وی در مقام خلافت و ارشاد قرار گرفته‌اند و بر مسند تصفیه باطن و دستگیری از مریدان و شاگردان تکیه زده‌اند، واجد همه موانع بوده‌اند و در مسیری ضد علم قرار دارند (۲۹). این افراد با دعاوی همچون علم حجاب است، خداوند از عبادات ما بی‌نیاز است، شریعت برای اهل حجاب است و حکم پوسته را دارد که برای راهیابی باید شکافته شود و اینکه فلانی با خدا گفتگو دارد و سایر عبارات اینچنینی، سعی در عوام‌فریبی، بازارگرایی و مریدپروری دارند. از نظر وی، اکثر صوفی‌نمایان

جاهلان احمقی هستند که از شیوه‌های معرفت و ارشاد و روش‌های عملی استکمال و استقامت نفس در مسیر سلوک بی‌خبر هستند و اینان باب ادراک معارف و علوم را بر خود سد کرده‌اند.

- به اعتقاد ملاصدرا، از جمله الفاظ مشترکی که اجمال و ابهام آن بسیاری را به مغالطه و سوءتفاهم دچار کرده است، همین لفظ ذکر و ذکرگویی است که در آیات و روایات از آن به بزرگی و فخامت یاد شده است (۲۹). از آنجا که هدف از ذکرگفتن شناخت خداوند، آگاهی و هوشیاری به حقیقت نفس و عیوب آن، شناخت و آگاهی از الهام‌های الهی، چگونگی دفع و رفع وسوسه‌ها و خواطر شیطانی، صیانت از سلامت روح و جسم، بیانی برای اظهار عبودیت و شکرگزاری، سپاس و رضامندی از قضا و قدر، شناخت حقیقت دنیا و خطرات آخرت و بیان ذکرهای مورد قبول عقل و شرع، شناخت حق تعالی و صفات خداوند و معرفت نفس است، در روایات بعضاً از هزار رکعت نماز و تشییع مؤمن و قرائت قرآن، برتر شناخته شده است، اما صوفی‌نماها راه ذکر واقعی را منحرف کرده و با تکیه بر بعضی اصوات و حروف و نقل قصه و حکایت و شطح، ذکر را به تنگنا برده‌اند. به این ترتیب، عادت بسیاری صوفی‌نماها استفاده از شعر، پیرامون عشق، جمال معشوق و اندام آن و توصیف لذت وصال و فراق و... می‌باشد که در آیات و روایات از آن نهی شده است و شنوندگان آن هم اغلب سفیهان هواپرست می‌باشند. چنین مجالسی تنها تحریک تمایلات پست نفسانی و به هم خوردن تعادل روانی را به همراه دارد، در حالی که هدف اصلی از ذکرگفتن، آرامش روانی و بالابردن فضائل انسانی می‌باشد. ملاصدرا بعضی از سخنان صوفی‌نمایان را همچون سم مهلک برای سلامت کامل جسم و روح می‌داند. آنجا که با گفتن بعضی از شطحیات مانند تشبیه کردن خود به حلاج و گفتن انا الحق و ادعای وصال و دیدار خداوند، به ترک اعمال ظاهری و عبادات بدنی پرداخته و گاهی ادعای مشاهده دیداری و رفع حجاب و مخاطبه رو در رو را دارند و گاهی نیز به بیان کلماتی دلپذیر و خوشایند، اما نامفهوم و بی‌فایده، پرداخته که باعث دلمشغولی افراد و

تشویش خاطر و بیماری روح می‌شود. گاهی از طریق طامات به منصرف‌ساختن الفاظ شرعی از معنای ظاهری به مفاهیم باطنی که معمولاً به ذهن خطور نمی‌کند، پرداخته‌اند که این کار شرعاً حرام است و عقلاً ممنوع، زیرا اگر الفاظ شرعی بی‌هیچ دستاویزی از صاحب شرع یا ضرورت عقلی از ظاهر خود منصرف شوند، دیگر دلیلی برای اعتماد به الفاظ نمانده و کلام الهی و سخن نبوی سودمند نمی‌باشد، زیرا آنچه از ظاهر الفاظ به ذهن خطور می‌کند، مورد اعتماد نیست و معانی باطنی آن قابل ضبط و دسته‌بندی نیستند. این‌گونه تأویلات بی‌ملاک و معیار و ضابطه از مفاسدی است که صوفی‌نمایان دچار آن شده‌اند و به پیکره شریعت ضربه زده و بازوی شیطان در خدشه به اسلام و سلامت روحی و روانی مسلمانان شده‌اند.

نتیجه‌گیری

ملاصدرا از بزرگ‌ترین فیلسوفان و دانشمندان جهان اسلام در عصر صفویه است. علاقه وی به عرفان و تصوف راستین و تلاش وافر در جهت نشر آرای صوفیان واقعی و عرفا ستودنی است. وی در قید و بند سنت‌های خانقاهی و آداب ظاهری نبوده و برای رد صوفیان دروغین و نکوهش صوفیان نادان ظاهرگرا و ریاکار، کتابی تحت عنوان کسر اصنام الجاهلیه را به رشته تحریر درآورد. ملاصدرا سلامت جسم و روح و روان را نیازمند اعتدال دانسته و می‌گوید: همانطور که بدن با خارج شدن از حالت اعتدال، به فساد و درماندگی و آفت‌ها و دردها دچار می‌شود، روح و روان هم برای حفظ سلامت نیازمند اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط می‌باشد. همچنین مفیدبودن برای نوع بشر و فعالیت اجتماعی را عاملی جهت آرامش روان دانسته است. وی مهم‌ترین جنبه‌های انگیزشی عبادات و اعمال را آرامش‌بخشی روحی و روانی دانسته است و دوری از بیهودگی و سردرگمی، ساده‌زیستی، تهذیب نفس، علم و آگاهی و تفکر و تهذیب نفس را از ضروریات سلامت نفس قلمداد می‌کند. از سوی دیگر، ظاهرگرایی، کج‌فهمی و تقلید کورکورانه و عدم معرفت در دین و تعصب جاهلی شماری از صوفیان جاهل و مدعیان غافل، بدون توجه به تعالیم اصیل و

صحیح اسلامی و عرفانی مطرح شده است و راحت‌طلبی، ارتباط با سلاطین برای کسب امتیاز، عدم آگاهی و انجام ریاضت‌های غیر شرعی، علم‌گزیزی و عدم شناخت و معرفت و روش‌های عملی استکمال و استقامت نفس صوفیان را مورد نقد قرار می‌دهد. وی کوشیده است معیاری به دست دهد که اندیشه‌های سره از ناسره معلوم شود تا بتوان طبیبان اصلی را از مدعیان طبابت روح و روان بازشناخت و عارفان و صوفیان حقیقی را از شیادان و ریاکاران بازشناسی کرد. دلایل آفت ظاهرگرایی از نظر ایشان عبارت است از: دنیاطلبی، عدم تعقل در معارف الهی، خودخواهی و غرور نفس، نبردباری و فقدان سعه صدر در قبال اهل معرفت و دیگر اصناف عالمان و عجز از درک و فهم مقصود اهل حکمت و عرفان.

مشارکت نویسندگان

مه‌ری تقی‌پورزاده ماهانی: به عنوان دانشجوی مقطع دکتری، وظیفه استخراج مقاله از رساله دکتری و تدوین بدنه مقاله را بر عهده داشته است.

ایرج جلالی: به عنوان استاد راهنما، مسئولیت نظارت و راهبری اصلی بر ظرائف علمی مقاله و صحت مفاد آن را بر عهده داشته است.

ابراهیم خراسانی پاریزی: به عنوان استاد مشاور، مسئولیت ارائه پیشنهادات برای تکمیل نهایی متن مقاله و جزئیات آن را عهده‌دار بوده است.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

References

1. Mehmannaavaz M. Investigating the Place of Superstitious Methods and Beliefs in Safavid Medicine. *Medical History Journal*. 2020; 12(44): 1-15. [Persian]
2. Eslamifard Z, Ahmadi N, Karimi B, Ghaffari F. The Role of Safavid Immigrant Physicians in Promoting Persian Language in the Indian Subcontinent. *Medical History Journal*. 2016; 8(28): 19-26. [Persian]
3. Khorram Pazhouh H, Feyzabadi Z, Khodabakhsh M, Saket KH. An Overview of the Life and Works of Famous Iranian Traditional Medicine and Islam in Khorasan. *Medical History Journal*. 2016; 8(28): 37-46. [Persian]
4. Khansari MMB. Gardens of paradises. Tehran: Slamiyah; 1968. p.170. [Arabic]
5. Lakzai SH. Transcendental politics as a view of Transcendent wisdom (3). Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture; 2008. p.218. [Persian]
6. Khamenei M. Life, Personality and School of Sadr al-Muta'allehin. Tehran: Sadra Islamic Wisdom Foundation; 2000. p.284. [Persian]
7. Motahari M. Imam and leadership. Tehran: Sadra; 1981. p.586. [Persian]
8. Zarrinkoob A. Search in Sufism in Iran. Tehran: Amirkabir; 2000. p.114. [Persian]
9. Amuli SH. Jame al-Asrar. Edited by Carbon H, Ismail Yahya O. 3rd ed. Tehran: Scientific and Cultural; 2003. p.42-48. [Arabic]
10. Khansari MMB. Gardens of paradises in the state of scholars. Beirut: Dar al-Islamiyyah; 1989. p.91. [Arabic]
11. Jafarian R. Shia History in Iran. Tehran: Amirkabir; 1991. p.123. [Persian]
12. Modarres Tabrizi MMA. Rihana al-Adab. 3rd ed. Tehran: Khayyam; 1990. p.358. [Persian]
13. Mirfenderski MA. Risalah sanaye. Edited by Shahabi AA. Mashhad: Sangi; 1938. p.20-22. [Persian]
14. Feyz Kashani MM. Certainty Science. Qom: Bidar; 1998. p.49. [Arabic]
15. Feyz Kashani MM. Certainty Science. Qom: Bidar; 1998. p.50-70. [Arabic]
16. Feyz Kashani MM. Certainty Science. Qom: Bidar; 1998. p.28. [Arabic]
17. Sanson M. Sanson Travelogue. Translated by Tafazzoli T. Tehran: Ibn Sina; 1967. p.41. [Persian]
18. Tehrani MH (Grandfather). Al-Dari'ah ela Tasanif al-Shi'a. Tehran: Tehran University; 1976. Vol.22 p.14. [Arabic]
19. Tonekaboni MM. Scientists stories. Researched and Edited by HajSharifi Khansari MR. Qom: Hozour Cultural Institute; 2004. p.332. [Persian]
20. Jafarian R. Politics and culture of Safavid era. Tehran: Science; 2009. Vol.1 p.752. [Persian]
21. Jafarian R. Politics and culture of Safavid era. Tehran: Science; 2009. Vol.1 p.754. [Persian]
22. Aqili N. Boldness in the fields of recognizing the Shia religion in Iran of Safavid Era. Tehran: No Name; No Date. p.119. [Persian]
23. Jahangiri M. The Life and Works of Francis Bacon. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2006. p.107-117. [Persian]
24. Jafarian R. Safavid in the field of religion, culture and politics. Tehran: Field and University Research Institute; 2010. p.527. [Persian]
25. MullaSadra. Kasr Asnam al-Jahiliyah. Translated by Jahangiri M. Tehran: Sadra; 2002. p.52. [Persian]
26. Carbon H. Mulla Sadra. Translated by Mansouri M. 5th ed. Tehran: Javidan; 1993. p.86. [Persian]
27. Lakzai N. The Political Thought of Sadr al-Mutalahin. 1st ed. Qom: Book Garden; 2002. p.19. [Persian]
28. MullaSadra. Kasr Asnam al-Jahiliyah. Translated by Jahangiri M. Tehran: Sadra; 2002. p.97-102. [Arabic]
29. MullaSadra. Kasr Asnam al-Jahiliyah. Translated by Jahangiri M. Tehran: Sadra; 2002. [Persian]